

هذیان‌های بورژوازی ایران

(پایان و بریسم)

سهراب صبح

به نقل از به پیش! ۴۵، ۲۵ شهریور ۱۳۸۸، ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۹

تحولات چند ماه اخیر به وضوح نشان داد که بورژوازی ایران به هنگام مواجهه با بحران تا چه حد فقیر، تنگ‌مایه، پست‌فطرت، هذیان‌زده و گیج است. در حالی که علی‌خاوری و فرخ‌نگهدار با مچ‌بندهای سبز منقش به آرم حزب‌توده و اکثریت زیارت‌نامه‌ی امام‌زاده‌ی لیبرالیسم ورشکسته‌ی اصلاح‌طلبان را دوره می‌کنند، و در شرایطی که جمع ساده‌لوحی از پان‌ایرانیست‌های سکولار به وجد آمده از شعار توخالی "جمهوری ایرانی" برای احیای اقتدار هخامنشیان در کالیفرنیا دعای کمیل راه می‌اندازند، و در زمانه‌ی که اکبر گنجی از لس‌آنجلس تا تورنتو با شال و قبا‌ی سبز دوره می‌افتد و در نقد سلطانیسم یک تسبیح آدم بی‌خبر از همه جا؛ از چامسکی و ژیزک و دباشی و علمداری گرفته تا گوگوش و بون‌جاوی را به دنبال خود می‌کشد و رویای شیرین ترمیم "صبح امروز" را بازتولید می‌کند؛ در روزگاری که اصلاح‌طلبی جان‌لاکی و فایده‌گرایی جرمی بنتامی از جامعه‌ی مدنی و دموکراتیزاسیون به سنت‌های امام‌راحل و تقدیس بسیج و تقدس دوران جنگ و تقدیر "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" عقب می‌نشیند و نماینده‌ی همین یائسه‌گی فکری نیز با حربه‌های جورج سوروس و جین شاربپ و مایکل لدین و رورتی و هابرماس توسری می‌خورد؛ بله... در چنین بلبشویی ناگهان همه‌ی عقده‌های بازنشده‌ی "چانه‌زنی از بالا" بر سر ماکس وبر گشوده می‌شود. حالا دیگر "فشار از پایین" (فشار توده‌های عصیان‌زده)، چندان زیاد شده که نه فقط کوره راه‌های "چانه‌زنی از بالا" (لابی قدرت) را نیز مسدود کرده است، بلکه تلفیق بحران اقتصادی، سیاسی و سقوط فرهنگی شکاف عمیقی را در تمام ارکان قدرت به وجود آورده است. شکافی که نه فقط با حذف رقیب لیبرال پر شدنی و ترمیم‌پذیر نیست، سهل است توفیق همین فرایند نیز به تکیده شدن تکیه‌گاه بورژوازی میلیتانت نوکیسه خواهد انجامید.

بی‌چاره لیبرال‌های نخبه‌گرای ما! آنان که پس از رانده شدن از وزارت اطلاعات ری‌شهری یک دهه در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست‌جمهوری زیر لوای موسوی‌خونینی‌ها دور هم جمع شدند، دود چراغ خوردند و از لویاتان هابز تا قانون‌مداری منتسکیو و بازار آزاد هایک و دموکراسی دوتوکویل را هاشور بوم‌گرایانه زدند و برای نهادینه‌سازی عقلانیت سیاسی اقتصادی جامعه‌ی مدنی اسلامی برآمده از دوم خرداد رساله‌ی "اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری" وبر را سزارین کردند، حالا پس از یکی دو ماه احساس تنهایی نوستالژیک در همان سلول‌هایی که خود زمانی چپ‌ها و ترقی‌خواهان را به صلابه می‌کشیدند؛ به هوش آمده‌اند و در ماهی که درهای توبه به روی مومنان خداوند باز است، از طریق انکار ماکس وبر، اظهار ندامت می‌کنند.

در این‌که اساس و مبنای چنین دادگاه‌هایی در هر کجای دنیا بر شیوه‌های فاشیستی استوار بوده است، شکی نیست. اما شگفت آن‌که به هنگام برپایی چنین دادگاه‌هایی آن‌گاه که سابقه‌ی سیاسی قاسم عابدینی، سعید یزدیان و حسین احمدی روحانی را به فضااحت می‌کشید و شرافت‌شان را به درهمی می‌خرید و پوسته‌ی مقاومت‌شان را می‌درید، کسی نبود تا مرثیه‌خوان جنایاتی شود که امثال لاجوردی‌ها رقم می‌زدند و موسوی‌ها و خاتمی‌ها و کروبی‌ها و رفسنجانی‌ها، برای‌شان هورا می‌کشیدند. صرف‌نظر از ضد انسانی بودن چنین دادگاه‌هایی و منافات تمام وجوه این نمایش‌ها با ابتدایی‌ترین حقوق مسلم - حتا - جنایت‌کاران حرفه‌یی، آن‌چه که در این میان به نظر من جالب رسید نفی معنی‌دار مکتب ماکس وبر در به اصطلاح "دفاعیه‌ی" سعید حجاریان بود. به یک عبارت - و چنان‌که به ایجاز خواهم گفت - انکار ویر از سوی سردمدار نظری جنبش اصلاحات سیاسی به مفهوم پایان عقلانیت سیاسی اقتصادی ویژه‌ی است که لیبرالیسم ایرانی بنیاد داشت پس از یک دوره نظریه‌پردازی، نسخه‌اش را بپیچد و سرمایه‌داری ایران را به رونق و شکوفایی برساند و حداقل در میان مدت ورژن دیگری از اندونزی سوهارتو طراحی کند. به عبارت دیگر از آن‌جا که رفتارهای غیر عقلانی سیاسی اقتصادی بورژوازی میلیتانت - به رهبری احمدی‌نژاد و طیف سپاه - که در مناظرات انتخاباتی به صور مختلف از طرف موسوی و کروبی نیز مورد نقد و تعرض قرار گرفت، اینک در سپهر قدرت سیاسی ایران دست برتر یافته است و عمل‌کرد "قجری" تقسیم‌فله‌یی تراول چک، انحلال و بازسازی صوری شورای پول و اعتبار و سازمان برنامه و بودجه و ول‌خرجی‌های بی‌رویه، مفقود شدن میلیارد دلاری بودجه و غیره را استمرار بخشیده است؛ می‌توان تصور کرد اعلام هوش‌مندانه‌ی پایان "وبریسم" - در بیانیه‌ی حجاریان - تعبیر دیگری از به بن‌بست رسیدن عقلانیت اقتصادی و به یک تعبیر آغاز سیکل وارونه‌ی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

□

شاید بهتر باشد با این سوال ادامه دهیم که "آیا سرمایه‌داری صنعتی یک نظام اقتصادی مبتنی بر عقلانیت است؟" مارکس معتقد بود سرمایه‌داری آنتی تز عقلانیت است و به دلیل بحران‌های ذاتی و سیکلیک خود قادر به پاسخ‌گویی نیازهای خرد و کلان انسان و جامعه نیست. تضادهای درونی سرمایه‌داری در کنار عواملی همچون گرایش نزولی نرخ سود؛ اضافه‌تولید؛ تضاد میان پیشرفت و رشد تکنیکی نیروهای تولیدی (عقلانیت) و عوارض ناشی از مالکیت خصوصی و آناشسی بازار توزیع در مجموع موبد درستی تحلیل مبتنی بر کشف عالمانه‌ی مارکس از سیر تکوینی نظام سرمایه‌داری است.

در مقابل مارکس؛ از نظر ماکس وبر سازمان‌های بنا نهاده‌ی سرمایه‌داری نماد عینی و تجسم واقعی عقلانیت به شمار می‌روند. به عقیده‌ی وبر سرمایه‌داری صنعتی از آن‌جا که به شیوه‌ی عقلانی در جست‌وجوی تحصیل سود بیش‌تر است، پس ذاتاً عقلانی‌ست. وبر کوشید عقلانیت بوروکراتیک را به عنوان آلترناتیو مبارزه‌ی طبقاتی مارکس مطرح کند و ضمن پذیرش مبارزه‌ی طبقاتی در سیر تکامل و تکون تاریخی، این نوع مبارزه را از مدار اصلی حرکت تاریخ حذف کند و در نهایت سوسیالیسم مارکس را به آینده‌ی نامعلوم و دور حواله دهد. به یک مفهوم وبر بر آن بود که سوسیالیسم همان تغییراتی را در قلمرو اقتصادی رقم می‌زند که پیش‌تر در حیطه‌ی ابزار سیاسی واقع شده است. در همین راستا اجتماعی شدن

ابزار تولید نیز صرفاً بخشی از حیات اقتصادی هنوز مستقل را در قالب سلطه‌ی مدیریت بوروکراسی دولت در خواهد آورد و به این اعتبار استقرار نظام اقتصادی سوسیالیستی به تکامل دولت خواهد انجامید.

(Gerth and Mills, 1964.P.49)

از سوی دیگر وبر کوشید در تبیین نحوه‌ی پیدایش سرمایه‌داری میراث کلونیسم را در مقابل نظریه‌ی علمی و ماتریالیسم تاریخی مارکس (انباشت اولیه، سلب مالکیت روستاییان از زمین، تکوین مزرعه‌دار سرمایه‌دار و...) قرار دهد. کلونیسم (متأثر از اندیشه‌های دینی جان کلونین) جنبشی مذهبی مسیحی بود که بنای اولیه‌ی نهضت اصلاح دینی پروتستانیسم را پی ریخت. اخلاق اقتصادی مورد نظر ماکس وبر بر پایه‌ی جنبش کلونیسم از عقلانیت، انضباط و کار سختی سخن می‌گفت که کلونیست‌ها به عنوان وظیفه‌ی شرعی خود و با هدف رستگاری الاهی پیشه کردند و ثروت‌اندوزی را نه برای لذت شخصی و نه به منظور کمک به فقرا در پیش گرفتند. تلاش ماکس وبر بر مبنای ایجاد ارتباط میان رفتارهای اقتصادی و باورهای دینی، به اخلاق اقتصادی متکی بر عقلانیت برآمده از غایت‌شناسی و تداوم منطقی توأم با تقابل سایر نیروهای هستی تاریخی متمرکز شده است. وبر در جست‌وجوی تفسیر سیر تطور مدرنیته و تمدن غرب به شکل ویژه‌ی از عقلانیت تحت عنوان عقلانیت رسمی روی آورد و حسابگری هدفمند و کارآمد ابزار را

ساده‌ترین شیوه‌ی رسیدن به آرمان‌های اجتماعی خواند. (Weber.M, 1958,P.163)

خلاصه این‌که وبر سازمان اقتصاد عقلانی را چنان تشکیلاتی می‌دانست که عمل‌کرد آن بر مبنای پول شکل گرفته و منشأ آن نیز مبارزه بر سر منافع بازار است. چنان‌که بدون سنجش بهای اجناس بر اساس پول و به تبع آن بدون رقابت در عرصه‌ی بازار، هرگونه محاسبه‌ی غیر ممکن است.

□

از لحن سوگوار اصلاح‌طلبان می‌توان دریافت که اینک نه فقط امکان عروج پروتستانیسم اسلامی بلاوجه و غیرممکن شده است، بل‌که کورسوی بازگشت به عقلانیت اقتصادی سیاسی موعود لیبرالیسم دو خردادی نیز به کلی مسدود گردیده است. دوپینگ ۲۲ خرداد و استمرار قدرت دولت احمدی‌نژاد در خوش‌بینانه‌ترین برآوردها - حتی اگر بتواند در ۴ سال آینده روی پای لنگ خود بایستد - شرایط سیاسی اقتصادی ۴ سال گذشته را در شرایطی به مراتب نکبت‌بارتر ادامه خواهد داد. سناریوی که کیهان و سران سپاه برای حذف نهایی رهبران اصلاح‌طلب (خاتمی، موسوی، کروبی) نوشته‌اند، سناریوی که علی‌رغم وساطت و کوتاه آمدن نسبی رهبر در سخن‌رانی چهارشنبه (۱۳۸۸/۶/۴)، در خطبه‌های مستحب احمدی‌نژاد (پیش از نماز جمعه ۶/ شهریور) به وضوح از ضرورت فراتر رفتن از حجاریان و نبوی و خر مهره‌هایی همچون ابطی و عطریانفر داد سخن می‌دهد به دور شدن دولت از بخش قابل توجهی از ارکان طبقاتی‌اش خواهد انجامید، و به نحو محسوس چنین دولتی را لاغر و ضعیف خواهد کرد.

نگفته پیداست به لحاظ سیاسی دولت جدید نه فقط امکان فعالیت اصلاح‌طلبان را به حداقل ممکن تنزل خواهد داد، بل‌که به میزان عقب‌نشینی جنبش اجتماعی جاری و به اندازه‌ی ضعف تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر، حداکثر فشار را بر هرگونه فعالیت سندیکایی و اتحادیه‌ی آزاد و مستقل وارد خواهد کرد.

از نظر اقتصادی کمترین تردیدی نیست که کارگران و زحمت‌کشان ایران در روزها و ماه‌های آینده در

سیاه‌ترین وضع معیشتی چند ده سال گذشته قرار خواهند گرفت. رکود تورمی با دامنه‌های بلندتری ادامه خواهد یافت. نرخ بی‌کاری از رقم ۱۵ درصد شهریور ۸۸ به رقم پیش‌بینی ناپذیری خواهد رسید. تعویق دستمزد کارگران - که در حال حاضر به اذعان دولت فقط در ۵۰۰ کارخانه ۲۰۰ هزار کارگر از ۳ تا ۵ ماه حقوق نگرفته‌اند - با شدت بیش‌تری دنبال خواهد شد. [خیل عظیم ارتش بی‌کاران و شاغلان؟! بدون دستمزد از یک‌سو تهدیدی بزرگ بر ای ثبات سیاسی دولت تلقی خواهد شد. و از سوی دیگر تشتت و عوارض مهلک بی‌کاری در طبقه‌ی کارگر را عمیق‌تر خواهد کرد].

کاهش حجم پول - سیاست مهار نقدینه‌گی دولت که برای مهار تورم به رکود تورمی انجامیده! - که از ۲۱۵۰۰ میلیارد تومان در اسفند ۱۳۸۶ به ۱۵۷۰۰ میلیارد تومان در دی ماه ۱۳۸۷ سقوط کرده است؛ و به تقلیل ۵۴ درصدی قدرت خرید مردم انجامیده در سال جاری، با توجه به کسری ۴۴ میلیارد دلاری بودجه عوارض و خیم‌تری را بروز خواهد داد. حذف ۳۰ درصدی بودجه‌ی عمرانی و جاری - به منظور جبران بخشی از کسری بودجه - از یک طرف به بی‌کارسازی‌های فزون‌تری - در نتیجه‌ی تعطیلی مراکز تولید- منجر خواهد شد و از طرف دیگر دستمزد کارگران و کارمندان و بازنشسته‌گان و مستمری بگیران را نیز تقلیل خواهد داد. بدهی ۵۶ هزار میلیارد تومانی بانک‌ها؛ رکود کامل بازار مسکن و به تبع آن غیر فعال شدن بیش از صد شغل مرتبط با ساخت و ساز، ورشکسته‌گی صنایع آلومینیم‌سازی، خودرو، فولاد، نساجی، فرش، مخابرات، چوب، شکر، لوازم خانگی و... در کنار استمرار اعتصاب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ادامه‌ی فرار سرمایه‌ی سرگردان داخلی در مجموع نشان می‌دهد که نه تنها دوران عقلانیت اقتصادی و متعارف شدن جمهوری اسلامی (هدف غایی اصلاح‌طلبان) به سر آمده است، بل‌که بذر تندبادهای ویران‌گر اجتماعی در حال رونیدن است.

□

بی‌چاره سعید حجاریان! تمام امیدهای مبتنی بر ویرسیم بومی شده؛ پروتستانیسم اسلامی در کنار کلونینسیم که می‌توانست از طریق یک دوره‌ی موفق‌آمیز انباشت سرمایه (همان عقلانیت سیاسی اقتصادی) زمینه‌ی تقویت سیاسی نظام را بسترسازی کند، بر باد رفته است. اصلاح‌طلبان حق دارند برای فروپاشی رژیم‌ی که در دهه‌ی ۶۰ و سال‌های ۷۶ تا ۸۴ خون ریخته و گرد و خاک‌ها بر پا کرده‌اند غمگین باشند. بی‌تردید نه فقط سوسیالیست‌های کارگری بل‌که هر انسان آزاده‌ی دیگری هم از این‌که لیبرال‌ها زیر فشار و شکنجه- های قرون وسطایی و مدرن، لیه می‌شوند، نمی‌تواند خشنود باشد. اما سابقه‌ی تاریخی پروتستان‌های ما، یک بار دیگر همان شعر مشهور پرشت را تداعی می‌کند:

نخست برای گرفتن کمونیست‌ها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا کمونیست نبودم

بعد برای گرفتن کارگران و اعضای سندیکا آمدند

من هیچ نگفتم

سپس برای گرفتن کاتولیک‌ها آمدند
من باز هیچ نگفتم
زیرا من پروتستان بودم
و سرانجام برای گرفتن من آمدند
دیگر کسی برای حرف زدن باقی نمانده بود.

شرایط فعلی ایران آخرین سطر شعر برشت را نامربوط جلوه می‌دهد. پروتستان‌ها، بی‌گمان با امیدهای ژاکوبینی از باستیل رها نخواهند شد. حالا دیگر عصر عقلانیت اقتصادی و چه‌گونه‌گی اداره‌ی بازار آزاد تمام شده است و دعوی جناح‌های حاکم فقط و فقط بر محور اساسی بقا دور می‌زند. هذیان بورژوازی ایران که در کابوس‌های شبانه‌اش دوره می‌شود، تنها پیرامون رمزگشایی از یک پرسش عمده می‌چرخد "چیستی ادامه‌ی تنازع برای بقا". چنین تنازعی زمانی خونین‌تر جلوه خواهد کرد که بدانیم آخرین ایست-گاه دولت حاکم - برخلاف دولت شاه - همین گریبه‌ی به‌خروش آمده است. وقتی که همه‌ی راه‌های گریز به روی گراز زخمی بسته می‌شود او بدون ملاحظه‌ی خودی و غیر خودی و صرفاً برای خلاص شدن به هر دری می‌زند. آنچه که امروز در عرصه‌های مختلف سیاسی ایران - از زندان تا خیابان، از کارخانه تا دانشگاه سپری می‌شود، دقیقاً با همین قیاس توجیه و تفسیرپذیر است. حالا دیگر فهم این نکته دشوار نیست که بحران سیاسی موجود، راه‌حل کاپیتالیستی خروج از بن‌بست را در تمام سطوح برای رژیم بسته است.

منابع:

- Calvin. John (1982) *on God and Political Duty*, Edited by John T. Mc Neil, Indianapolis. Bobbs – Merritt Educational Publishing, Second Edition, Seventeenth Printing.
- Greth. H.H and Wright Mills (1964) *from Max Weber: Essays In Sociology*, NewYork, Oxford University Press.
- Weber Max (1958) [orig. 1904-5] *The Protestant Ethic and the Spirit Of Capitalism*. NewYork Scribner's sons.